



مکاسب محرمة / حفظ کتب ضلال

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر اول حکم عقل: وجوب قلع ماده فساد

عقل حکم مستقلى مبنی بر ضرورت قلع ماده فساد و ضلال دارد و بر اساس این درک مستقل عقل، کتب ضلال که ماده فساد و ضلال می باشد، را باید از بین برد و نباید آن را حفظ کرد.

دیدگاه فقها درباره تقریر و استدلال

در این مسئله و این حکم عقلی که ادعا شده بر حرمت حفظ کتب ضلال دلالت دارد چند نظریه وجود دارد.

نظریه اول عدم وجود حکم عقلی مستقل

یک دیدگاه و نظریه درباره این حکم ادعا شده که بزرگانی چون آقای خویی و آقای تبریزی از قائلین آن می باشند این است که چنین حکم عقلی مستقلی که قلع ماده فساد علی الاطلاق لازم است وجود ندارد.

نظریه دوم پذیرش وجود حکم عقلی

در نقطه مقابل نظریه فوق عده ای معتقدند که چنین حکم عقلی وجود دارد.

نظر استاد تفصیل در مسئله

به نظر ما اگر در موردی اطمینان یا احتمال عقلایی به ترتب فساد و ضلال بر حفظ کتب ضلال وجود نداشته باشد و شک و تردید بر این ترتب ضلال وجود داشته باشد چنین حکم عقلی وجود ندارد ولی اگر احتمال عقلایی و یا یقین بر ترتب فساد وجود داشته باشد حکم عقلی مبنی بر قلع ماده فساد وجود دارد بنابراین اصل وجود حکم عقلی مستقل مبنی بر قلع ماده فساد مورد قبول است اما وجود این حکم در مواردی که شک به ترتب مفسده و ضلال وجود دارد و یا یقین به عدم آن هست و یا اینکه در صورت وجود ترتب مفسده منفعت معتناهی وجد داشته باشد، مورد قبول نیست.



تقریر دوم حکم عقل: وجوب دفع ضرر محتمل

تقریر دوم حکم عقل: وجوب دفع ضرر محتمل

تقریر دومی که برای حکم عقل بر حرمت حفظ کتب ضلال وجود دارد، وجوب دفع ضرر محتمل است که یک بحث کلامی و از مبادی اثبات بسیاری از مسائل کلامی و موثر در مبادی اصولی و فقهی است. بر اساس این قاعده عقل حکم به از بین بردن کتب ضلال می‌کند چون احتمال ضلال و مفسده در حفظ آنها وجود دارد.

مراد از ضرر و احتمال در این حکم عقلی

مراد از ضرر در این قاعده هم ضرر دنیوی است و هم ضرر اخروی هست و ذکر این نکته لازم است که مراد از ضرر عدم النفع نیست بلکه مراد وجود نقص است و مراد از احتمال نیز احتمال عقلایی است و طبعاً هر چه احتمال ضرر بیشتر باشد وجوب دفع تاکید بیشتری پیدا می‌کند و یا در مواردی که احتمال ضعیف تر است اما قدر محتمل که ضرر است بالا باشد احتمال ضرر هم تنجز پیدا می‌کند.

دو نکته مهم در استدلال

اصل این قاعده و حکم عقلی مبنی بر دفع ضرر محتمل به خصوص ضرر اخروی کلام صحیحی است اما دو نکته در این استدلال وجود دارد که توجه به این دو نکته بسیار مهم است.

نکته اول: وجود احتمال عقلایی

مراد از احتمال در استدلال احتمال عقلایی نسبت به ضلال است بنابراین در مواردی که احتمال عقلایی وجود ندارد طبعاً حکم عقلی وجوب دفع هم وجود ندارد چون ضرر در این موارد ضرر موهوم است پس این حکم عقل همانند تقریر اول از حکم عقل اطلاق ندارد و شامل مواردی که عدم اطمینان به ضلال وجود دارد و یا اطمینان یا یقین به عدم ضلال وجود دارد، نمی‌شود.



نکته دوم: شمول حکم نسبت به ضرر به نفس

مراد از ضرر در قاعده ضرر به نفس است و این قاعده شامل ضرر دیگران نمی‌شود و اگر قابل تعمیم باشد حداکثر اینکه شامل ضرر نسبت به بستگان نزدیک و خانواده شخص می‌شود.

اشکال به نکته دوم و جواب از آن

عده‌ای قائل‌اند ضرر به دیگران ضرر به نفس هم هست چون انسان نسبت به دیگران هم تکلیف دارد پس اگر ضرر محتمل نسبت به دیگران را دفع نکرد خودش هم دچار ضرر شده است که این یک ادعا است باید آن اثبات شود و در صورت اثبات آیا شامل ضرر محتمل می‌شود و یا اینکه این تکلیف در مواردی است که اطمینان به ضرر آن‌ها باشد؟

بحث اخلاقی

در نهج البلاغه در خطبه ۲۳۰ که قسمت‌هایی از آن را قبلاً خواندیم حضرت توصیه به تقوا کرده‌اند تا جایی که می‌فرماید «فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ وَالتَّأَهُبِ وَالِاسْتِعْدَادِ وَالتَّزَوُّدِ فِي مَنْزِلِ الزَّادِ»... تمام تلاش خود را به کار گیرید و همه کوشش و مجاهدت خود را به کار گیرید برای این که از این جایگاه که جایگاه توشه‌گیری است توشه‌ای برگیری و دنیا تو را نفریبد آن طور که پیشینیان تو و امم گذشته را فریب داد، از مطامع دنیا بهره‌ای بردند اما بهره‌ای ناپایدار «إِحْتَلَبُوا دَرَّتْهَا وَ أَصَابُوا غِرَّتْهَا وَ أَصْبَحَتْ مَسَاكِنُهُمْ أَجْدَاثًا وَ أَمْوَالُهُمْ مِيرَاثًا» در چند صباحی تا آن جا که می‌توانستند از نعم دنیایی بهره گرفتند ولی خانه‌های آن‌ها با سرعت به قبر مبدل شد و اموال آن‌ها به ارث برده شد و چنان از این دنیا قطع شدند که اطلاعی ندارند که چه کسی آمد و چه کسی بر آن‌ها گریه کرد و به سخن دیگران هم دسترسی ندارند «فَاحْذَرُوا الدُّنْيَا فَإِنَّهَا غَدَارَةٌ غَرَارَةٌ خَدُوعٌ، مُعْطِيَةٌ مُنُوعٌ، مُلْبِسَةٌ نَزُوعٌ» از دنیا پرهیز کنید، دنیایی که هم در او غدر است و هم فریب و غرور است و هم خدعه و مکر وجود دارد و در عین این که نعمت‌هایی را به شما ارزانی می‌دارد خیلی چیزها را از شما می‌گیرد، لباسی به شما می‌دهد ولی آن لباس را از تن شما در می‌آورد و نعمت‌هایی را به شما می‌دهد اما آن‌ها را از شما می‌گیرد «لَا يَذُومُ رَحَاؤُهَا وَ لَا يَنْقُضِي عَنَاؤُهَا» آرامش و آسایش آن دوام ندارد و سختی آن هیچ وقت از بین نمی‌رود «وَ لَا يَرْكُدُ بِلَاؤُهَا» و بلاهای آن رکود و آرامش پیدا نمی‌کند.

این‌ها اوصافی است که در باب دنیا در جای‌جای نهج البلاغه به آن اشاره شده است و بعد می‌فرماید: «كَانُوا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا» کسانی از اهل دنیا بودند ولی در واقع اهل دنیا نبودند و در این دنیا بودند ولی دلشان در



جای دیگری بود و محاسباتی داشتند که می دانستند نباید دنیایی باشند «فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا» در این دنیا هستند ولی گویا از این دنیا نیستند و هویت و گوهر وجودی آن‌ها یک گوهر ماورائی و آسمانی و متعلق به عالم دیگر است که این نیاز به مجاهدت دارد یعنی انسان مجاهدت کند تا این که چسبیده به دنیا نباشد و برای رفتن از این جا سبک باشد و به تعبیر امیرالمؤمنین کسانی هستند که «مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَلِيَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا» یعنی این جا نشستند ولی دلشان جای دیگر است «عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يُبْصِرُونَ وَبَادَرُوا فِيهَا مَا يَحْذَرُونَ» با بصیرت در این دنیا عمل می کنند و منظور از بصیرت این نیست که انسان چیزی نمی داند بلکه به آن چه که می داند توجه و عمل کند و دنیایی فکر نکند و به فکر شهرت و مقام نباشد اینکه امیرالمؤمنین می فرماید «فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ وَالتَّأَهُبِ وَالْإِسْتِعْدَادِ وَالتَّزَوُّدِ فِي مَنْزِلِ الزَّادِ فَإِنَّهَا غَدَارَةٌ غَرَارَةٌ خَدُوعٌ، مُعْطِيَةٌ مَنُوعٌ، مُلْبِسَةٌ نَزُوعٌ» این‌ها دور از زندگی نیست و چون ما در خودسازی و تهذیب نفس و تصفیه اخلاق عمیق نیستیم این‌ها برایمان عادی شده است که باید از این‌ها بیرون رفت و این همان چیزی است که امام خمینی از این‌ها آزاد شده بود و کسی که از این‌ها آزاد شود خیلی کارها می تواند بکند ولی در بند این نبود که چقدر مال به او رسید، عنوان و احترامش چه شد بلکه برای خدا کار می کرد و اثر واقعی وجود خود را می بیند ولو کسی هم به او توجه نکند و هر کس این طور شود مانند امام خمینی می شود و حداقلش این است که خودش سالم می ماند. «فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا، عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يُبْصِرُونَ وَبَادَرُوا فِيهَا مَا يَحْذَرُونَ» در این جا بادر و گاهی مبادرت به سمت چیزی است که دوست دارد ولی گاهی از آن چه می ترسیدند، مبادرت می کردند پس گاهی مبادرت به سمت چیزی است و گاهی مبادرت از سمت چیزی است و این مبادرت می کند که از آن خطر بگذرد و چنان شتاب می گیرد که از خطر عبور کند «تَقَلَّبُ أَعْدَانُهُمْ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِ الْآخِرَةِ» دل‌هایشان در میان اهل آخرت قرار دارد «وَيَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُعْظَمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ وَهُمْ أَشَدُّ إِعْظَامًا لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَائِهِمْ» این‌ها که این طور وارسته اند و از این افق مادی عبور کرده اند می نگرند که مردم چقدر برای مردن نزدیکان گریه و زاری می کنند و این‌ها تعجب می کنند که به خاطر مردگی قلب‌هایشان این قدر آرامند ولی به خاطر مردن جسمی این قدر ناراحت اند.